



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درس معاد شناسی

محدث الاسلام مسعود عالی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

❖ سوال

در مورد قبر و وحشت آن توضیحاتی بدهید.

❖ پاسخ

مسأله‌ی قبر و ورود به قبر برای هر کسی ترسناک است. بعد از قبض روح و توفی شخص، که شخص میت شد، اولین عالم از عوالم آخرتی قبر است. پیامبر اکرم فرمود «الْقَبْرُ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ أَقْلَ مِنْهُ» اگر کسی از این منزل بتواند خلاص بشود و نجات پیدا کند مراحل بعدی راحت‌تر است. اما اگر نتوانست از این منزل خلاص بشود معلوم نیست که مراحل بعدی راحت‌تر باشد. کسی که در دنیا پرونده‌اش و آمادگی‌هایی که کسب کرده به نوعی بوده که در این منزل اول که منزل سختی است او راحت است و مشکلی برایش پیش نیامده دلیلی ندارد که در مراحل بعدی مشکل خاصی برایش پیش بیاید.

در عالم قبر منزل به منزل باید طی بشود و زمانش در مورد افراد مختلف فرق می‌کند. بعضی‌ها هستند که در دنیا به قدری برای خودشان آمادگی کسب کرده‌اند و به قدری تعلقاتشان را رها کرده‌اند که این افراد منازل را به سرعت طی می‌کنند. به تعبیری این منازل را در دنیا طی کرده‌اند. این همان تعبیر پیامبر است که فرمودند «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» قبل از اینکه شما را به اجبار ببرند خودتان بروید. ائمه و اولیاء الهی که در مراحل را از کمال روح طی کرده‌اند (عالم قبر طی کمالات روح است) بعد از مرگ در کلاسی هستند که تا آنجا رفته بودند. این افراد کلاس‌های ابتدایی را گذرانده‌اند. پس گذراندن راه‌ها در افراد متفاوت است. یکی این‌ها را در دنیا رد کرده است یا یک کسی دیرتر این‌ها را رد می‌کند. این منزل که اولین منزل آخرت است مرحله‌ی سختی است. در تشییع جنازه‌ای امام کاظم(ع) حضور داشتند. وقتی شخص را در قبر گذاشتند امام در کنار قبر نشست و فرمود: «إِنَّ شَيْئاً هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقُ أَنْ يَزْهَدَ مِنْ أَوْلِهِ» دنیایی که آخرش با یک کفن ساده، یک قبر کوچک و



دست خالی ختم می‌شود شایسته است که انسان از اول به آن دل نبندد. «و إن شئناً هذا أوله لحقیق أن یخاف من آخره» آخرتی که اولش از اینجا شروع می‌شود که این تازه منزل اولش می‌باشد این را باید جدی گرفت. ببینید اولیاء خدا می‌لرزیدند و می‌ترسیدند. شوخی نیست؛ امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه اشک می‌ریزد و می‌گوید «فَمَالِي لَا ابْكِي... ابْكِي لَخُرُوجِ نَفْسِي... ابْكِي لظُلْمَةِ قَبْرِي... ابْكِي لَضِيْقِ لِحْدِي... ابْكِي لِسَوَالِ مَنْكِرٍ وَ نَكِيرِ اِيَّايَ...» که من گریه برای مرگ خودم، برای تاریکی قبر و تنگی قبر گریه می‌کنم. ترسی که این اولیاء الهی با آن پاکی و صفا داشتند یک ترس مقدسی بود که همه باید آن ترس را داشته باشند. این ترس از روی معرفت و ایمان است. از روی این است که آن‌ها متوجه هستند که دارند کجا می‌روند. با اینکه این‌ها تمام اعمالشان کار صالح و خیر بود و حتی یک عمل ناصالح در زندگی‌شان نبود، اما تکیه به اعمال نداشتند و تکیه‌شان به خداوند بود. وقتی خداوند را می‌دیدند با آن همه الطاف بی‌نهایت خودشان را مقصر می‌دانستند و طولانی بودن راه را می‌دیدند آن‌ها خجل بودند از اینکه اعمالشان را اصلاً اسم ببرند. همان که حافظ گفت:

چگونه سر ز خجالت برآورم بر دوست / که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم

به‌هرحال ببینید اولیاء خدا می‌ترسیدند. من یک روایتی دیدم واقعاً این روایت برای خودم عجیب بود. این روایت در روضه کافی هست که مرحوم کلینی نقل کرده است و مرحوم مجلسی در جلد شش بحار این روایت را آورده است. حضرت علی(ع) با گریه بر پیامبر وارد شدند و فرمود که مادرم از دنیا رفت. پیامبر گفت که او مثل مادر من بود و گاهی اگر بچه‌هایش گرسنه می‌ماندند من را سیر می‌کرد. پیامبر گاهی او را مادر صدا می‌زد. بعد پیامبر به امیرالمؤمنین لباسی داد که آن را جزء کفن بکند و در تشییع ایشان پیامبر پای برهنه و آهسته آهسته تشییع می‌کردند. پیامبر نماز این بانو را خواند و هفتاد مرتبه تکبیر گفت. وقتی می‌خواستند او را در قبر بگذارند پیامبر ابتدا خودش در قبر خوابید و بعد او را در قبر گذاشتند و پیامبر تلقین را فرمودند. بعد هم که خاک را روی قبر ریختند و کم‌کم مردم داشتند پراکنده می‌شدند پیامبر فرمود: «أَبْنُكَ أَبْنُكَ لَجَعْفَرٍ وَ لَاعْقِيلٍ، عَلِيٌّ ابْنُ أَبِيطَالِبٍ».

برخی علت این کارها را از پیامبر پرسیدند. پیامبر فرمودند که اینکه من لباسم را دادم تا جزء کفن کنند برای این بود که یک روزی من از احوال آخرت برای او می‌گفتم و از قیامت می‌گفتم که همه عریان محشور می‌شوند. یک دفعه فاطمه لرزید و گفت وای از خجالت آن روز. من لباس خودم را تن او کردم و از خداوند خواستم تا روز قیامت پوشیده محشور شود. اینکه من آهسته آهسته تشییع می‌کردم به‌خاطر ازدحام فرشته‌ها بود که آهسته



آهسته تشییع می‌کردند و اینکه هفتاد مرتبه در نماز ایشان تکبیر گفتم به‌خاطر این بود که هفتاد صف طولانی از ملائکه بسته شده بود. اینکه در قبر خوابیدم و بعد از من او را در قبر وارد کردیم به‌خاطر این بود که روزی برای او از عالم قبر می‌گفتم، دیدم فاطمه ترسید و گفت وای از ضعفی من این فشار را چه‌طور تحمل کنم؟ گفتم مادرم من در قبر تو می‌خواهم و از خدا می‌خواهم که این قبر بر تو فشاری نیاورد و اینکه خاک را ریختم آن فریاد را زدم که اینک اینک (فرزندت علی!) به این جهت بود که دو تا ملک برای سؤال پیش او آمدند. روایت داریم که به محض ورود به عالم قبر دو ملک می‌آیند. تعبیر روایت این است «فَإِذَا أُدْخِلَ الْقَبْرَ فَاتَاهُ الْمَلَكَانَ» بعد از اینکه انسان مُرد روح جدا می‌شود و روح به بدن برزخی تعلق می‌گیرد. در لحظات اول و به‌خصوص در شب اول قبر هنوز خودش را نیافته و با عالم برزخ انس نگرفته و هنوز درست متوجه این نظام نشده است. سال‌ها در این بدن و در این دنیا بوده است و در تحیر است. به‌خاطر همین می‌گویند که سه تا تلقین به مرده کنید زیرا متحیر است. و خودش را هنوز بدنی می‌بیند که در قبر خاکی می‌برند. فشار قبر و سؤال قبر برای این قبر خاکی و این حفره دو متر در یک متر نیست. عالم قبر اسم دیگر برزخ است منتها شخص در اوایل هنوز خودش را نیافته و هنوز متحیر است. پیامبر فرمود که وقتی دو ملک از او سؤال کردند که پروردگار و پیامبرت کیست؟ او گفت خدا و محمد. وقتی سؤال کردند که ولی و امام تو کیست؟ این خانم خجالت کشید که بگوید فرزندم. دسته گلی مثل علی در این دامن پرورانده شده است که قسیم الجنه و النار است ولی خجالت می‌کشد که در پیشگاه پروردگار بگوید من کاری کرده‌ام. من به او گفتم که بگو فرزندم علی بن ابیطالب نه جعفر نه عقیل. وقتی او این را گفت، خدا برای او رحمتی فرستاد که او با چشم روشنی در آن عالم زندگی می‌کند.

اولیاء خدا همه اینگونه می‌ترسیدند. حضرت زهرا در وصیتش به امیرالمؤمنین می‌فرمود بعد از اینکه من را در قبر گذاشتی نرو، بنشین و قرآن بخوان. میت احتیاج به خواند قرآن دارد. در آداب دفن داریم که وقتی شخص متوفا را دفن کردند و مردم داشتند پراکنده می‌شدند چند نفر از نزدیکان متوفا در آنجا بمانند. این توصیه‌ی اکید است. مدتی بمانند و تلقین بخوانند. امام صادق(ع) فرمود یکی از نزدیکان میت دستش را روی خاک بگذارد و با صدای بلند تلقین بخوانند. همانی که در مفاتیح الجنان آمده که اسم متوفی را بیاورند و بگویند: هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا مِنْ شَهَادَتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... وقتی این تلقین را گفتند، آن دو ملک به همدیگر می‌گویند که برویم فَقَدْ لُقِّنَ حُجَّتَهُ حجت را به او تلقین کردند. ببینید چه‌قدر موثر است. آنوقت شما ببینید گاهی وقت‌ها انسان‌ها همین‌طوری می‌گذرانند و می‌روند و اینکه در آداب سفارش شده از ائمه که در رساله‌ها



هست آمده که بعد از دفن بر سر قبر بنشینند و قرآن و به خصوص سوره‌ی یاسین، ملک، حمد و یازده مرتبه قل هو الله، یا حمد و هفت مرتبه انا انزلنا را بخوانند، دعا بکنند و برای میت طلب رحمت بکنند. در روایت داریم که اگر چهل نفر کنار قبر و جنازه بیایند و طلب مغفرت برای میت بکنند خداوند می‌گوید که من شهادت شما را پذیرفتم و او را می‌بخشم.

سوال

چه کار می‌شود کرد که از این وحشت قبر کاسته بشود و در آن وقت راحت باشیم؟

پاسخ

کسانی که مؤمن هستند وقتی می‌بینند اولیاء الهی و فردی مثل حضرت فاطمه زهرا(س) و امام سجاد(ع) از این مسأله اشک و ترس داشتند، ما هم باید از آنها یاد بگیریم. ما که پاک‌تر از آنها نیستیم.

ما جدی نمی‌گیریم چون می‌گوییم خداوند مهربان‌تر از این حرف‌هاست که ما را عذاب کند. این یکی از فریب‌های شیطان است که می‌گوییم خدا مهربان‌تر از آن است که ما را عذاب کند و باعث وحشت ما بشود. اولیاء خدا هم از این حرف‌ها بلد بودند آنها با اینکه رحمت خدا را می‌دیدند و اتفاقاً خوب هم می‌دیدند اما در عین حال از خدا خوف هم داشتند. ما نباید این را مفری برای خودمان قرار بدهیم که هرکاری دلمان خواست بکنیم. خدا بی‌دینی و لابالی‌گری را نمی‌بخشد. ما نمی‌توانیم کلاه شرعی سر خودمان بگذاریم. خدا فردی را می‌بخشد که تمام سعی و تلاش خودش را دارد می‌کند و یک جا کم آورده است. اما کسی که اصلاً سعی نمی‌کند و دستورات الهی را انجام نمی‌دهد و عملاً به خدا پشت کرده است این خیلی جذب رحمت الهی نمی‌کند. مواظب باشیم که گرفتار این ترفند شیطان نشویم.

✓ عمده وحشت عالم قبر به خاطر این است که ما با عالم غیب نامانوس هستیم. ما با عالم آخرت و برزخ و ملائکه خیلی انس نداریم آنها برای ما نامانوس و وحشتناک هستند. از طرف دیگر تعلق زیاد ما به این دنیا باعث وحشت ما می‌شود. اولین کاری که باید بکنیم این است که انس خودمان را با خدا زیاد بکنیم. وقتی انس با خدا که معدن همه‌ی رحمت‌هاست و همه چیز در دست اوست، دیگر در هیچ جا وحشتی به شما دست نمی‌دهد و شما دیگر تنهایی نداری. دیگر از تنهایی و غربت نمی‌ترسی زیرا هیچ جا تنها نیستی.



بزرگی تنهایی نشسته بود و با خدا صحبت می کرد فردی وارد شد و گفت که دیدم شما تنها هستی و پیش شما بنشینم. بزرگ گفت که من تنها نیستم. من الآن با خدا مشغول بودم و شما بزم ما را بهم زدی. کسی که با خدا مأنوس است وقتی در تنهایی قرار می گیرید لذت می برد. امام کاظم (ع) وقتی در سخت ترین سیاه چال ها زندان ها قرار می گرفت می گفت خدایا شکرت، دنبال جای خلوتی می گشتم که با تو انس بگیرم. پس انس خودمان را با خدا زیاد کنیم. وقتی انس با خدا زیاد شود در امور خدایی هم با ملائک مأنوس می شویم.

✓ دومین مطلب که در روایت به آن تکیه شده است صدقه و نماز وحشت یا لیلة الدفن است. شب اول قبر یعنی ورودی میت به عالم برزخ است که هنوز وحشت بر او هست و مدتی که بگذرد کار سبک تر می شود. ولی شب اول خیلی سخت است. پیامبر فرمود سخت ترین ساعات بر اولاد آدم شب اول قبر است. با صدقه دادن به امواتان رحم کنید و اگر نتوانستید دو رکعت نماز بخوانید که همان نماز لیلة الدفن است. پس اگر مؤمنی از دنیا رفت اولین کار برای او صدقه است. این از نماز مهم تر است. به نیت میت صدقه به فقیر داده شود تا خدا رحمتش را بر او نازل بکند. این نماز بدین صورت است که در رکعت اول بعد از حمد، آیت الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد یازده مرتبه انا انزلنا دارد که وقتی نماز تمام شد صلوات می فرستیم و می گوئیم که ثواب این نماز را به فلانی بفرست. پیامبر فرمود که اگر این نماز را بخوانید قبر او تا قیامت وسعت پیدا می کند. منظور عالم برزخ است. خود شخصی که نماز را خوانده به تعداد مخلوقات عالم ثواب می برد زیرا بزرگ ترین خدمت را کرده است. استاد محدث نوری در کتاب دارالسلام از قول استادش ملا فتحعلی سلطان آبادی که از عرفا در نجف بود نقل می کرد که من عادت داشتم که وقتی مسلمانی از دنیا می رفت بعد از نماز عشا دو رکعت نماز لیلة الدفن برای او می خواندم. مدتی گذشت، یک کسی آمد به من گفت که من یک از اقوامی که از دنیا رفت بود را در خواب دیدم. او به من گفت که خدا رحمت کند پدر این عالم بزرگوار را زیرا با دو رکعت نماز من آزاد شدم. آقا شما مگر چه کار کردید؟ آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی گفت من تا به حال به کسی نگفته بودم اما به ایشان گفتم که من عادت این بود که برای هر میتی دو رکعت نماز می خواندم. این خیلی موثر است.

✓ سومین چیزی که برای رفع وحشت مؤثر است خواندن قرآن است. خواندن سوره یاسین قبل از خواب مؤثر است. خواند سوره یاسین بر سر قبر کسی که از دنیا رفته است بسیار مؤثر است.



✓ چهارمین چیز صلوات فرستادن است. صلوات فرستادن و اهداء کردن برای شخص میت. گاهی فرستادن یک صلوات قبرستانی را نورانی می‌کند. این‌ها را دست‌کم نگیریم. ما نمی‌دانیم که یک صلوات چیست. شما کاری نداشته باشید که چیست؛ صلوات بر پیغمبر که تفضل خدا را نوید می‌دهد با یک صلوات قبر میت نورانی می‌شود. نورانی شدن یعنی میت از سختی‌های پیدای می‌کند.

✓ کار دیگری که در روایات تاکید شده رکوع را کامل انجام دادن است. ما نمی‌دانیم چه ارتباطی بین دفع وحشت و انجام دادن کامل رکوع است. بعضی‌ها رکوع را مثل نوک زدن انجام می‌دهد این رکوع ناتمام است.

✓ یکی دیگر از تفضلات الهی این است که اگر کسی از ظهر پنجشنبه تا جمعه از دنیا برود عذاب قبر از او برداشته می‌شود. دیگری محبت و ولایت اهل بیت است. پیامبر فرمود محبت من و اهل بیت من در هفت جای وحشتناک که اولین آن مرگ قبر و... است نجات بخش است. این‌ها اموری هستند که برای رفع وحشت بسیار مناسب است.